

به نام ایزد یکتا
۱۵۸ ۴۴۶۰

زنی که هر روز رأس ساعت



صبح می آمد

کتابریل گارسیا مارکز
نیکتا نیسموری

www.ketab.ir

انتشارات آویابان

سرشناسنامه	گارسیا مارکز، گابریل Garcia Marquez Gabriel
عنوان و نام پدیدآور	زنی که هر روز رأس ساعت ۶ صبح می آمد / گابریل گارسیا مارکز؛ [مترجم] نیکتا تیموری.
مشخصات نشر	تهران: آریابان،
مشخصات ظاهری	۱۶۰ ص.
فروست	زنی که هر روز رأس ساعت ۶ صبح می آمد
شابک	۹۶۴-۷۱۹۶-۱۵۶
وضعیت فهرست نویسی	فبا.
یادداشت	ojos de perro azul: عنوان اصلی:
موضوع	داستان های کلمبیایی - قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده	تیموری، نیکتا، مترجم ب. عنوان
رده بندی کنگره	۹ ز ۱۵ گ ۲۳/ Pz
رده بندی دیویی	۱۴۱ گ ۶۴/ ۸۶۳
شماره کاتالاسی ملی	۱۰۶۰۷ - ۹۵



انتشارات آریابان
زنی که هر روز رأس ساعت ۶ صبح می آمد
گارسیا مارکز
نیکتا تیموری

شمارگان: ۲۰۰ نسخه چاپ: هفدهم
مطرح جلد: گرافیک و صف امور هنری: مؤسسه رز
بهار ۱۴۰۴ مصحح: محمدجواد محلوچی
شابک: ۹۶۴-۷۱۹۶-۱۵۶
تلفن: ۶۶۴۹۶۲۸۴ - ۶۶۴۱۳۰۳۱
نمابر: ۶۶۴۹۶۲۸۵

www.aryabanbook.ir

انتشارات آریابان: تهران - خیابان انقلاب - خیابان اردیبهشت - بن بست مبین - شماره ۸



قیمت کتاب

فهرست

- گاهشمار زندگانی مارکز ۵
- زنی که هر روز، رأس ساعت ۶ صبح می‌آمد! ۱۷
- «ایوا» درون گریه‌ی خویش ۴۱
- بی‌شک، شخصی این گل‌های سرخ را پُرپر کرده است! .. ۵۷
- آن روی دیگر ۶۵
- گفتگو با آینه ۷۷
- چشمان آبی رنگ سگ ۸۷
- لک‌لک‌ها در نیمه شب ۱۰۱
- نابسامانی‌های سه‌احمق ۱۱۱
- مشکلاتِ ایزابل، در زیرِ باران‌های ماکوندو ۱۱۹
- سومین تسلیم ۱۳۱
- نابو: مردی سیاه، که فرشته‌ها را در انتظار نگه داشت. . ۱۴۷

گاهشمار زندگانی مارکز

«گابریل گارسیمارکز» بزرگ‌ترین نویسنده‌ی کلمبیایی و برنده‌ی جایزه‌ای ادبی نوبل سال ۱۹۸۲، در ششم ماه مارس ۱۹۲۷ میلادی، در دهکده‌ای موسوم به «آرکاتاکا»^۱ منطقه‌ی «سانتامارا»^۲ - واقع در کشور «کلمبیا»^۳ - متولد شد و تا سن هشت سالگی را، در این دهکده، نزد مادر بزرگش سپری نمود.

وی در سال ۱۹۳۵ میلادی، به قصد زندگی با والدینش به شهر «بارانکیلا» می‌رود و تحصیلات ابتدایی خویش را در مدرسه‌ی «سیمون بولیوار»^۴ به اتمام می‌رساند. همزمان با اتمام تحصیلات مقدماتی، پدرش در شهر «سوکو» - که امروزه در ایالت بولیوار است - داروخانه‌ای را افتتاح می‌کند. خانواده‌اش نیز در آن شهر مستقر می‌شوند. همزمان با این سکنا، مارکز تحصیلات دبیرستانی‌اش را در دبیرستان «سان خوزه»^۵ نزد ژزوئیت‌ها در بارانکیلا آغاز می‌کند و در این سال - ۱۹۴۱ - بود که اولین نوشته‌هایش را در روزنامه‌ای به نام

1- Arcataca

2- Santa Mara

3- colombia

4- Simon Boliver

5- San Jose

«جوونتود»^۱ که مخصوص شاگردان دبیرستانی بود، منتشر ساخت. در سال ۱۹۴۱ میلادی، تحصیلات دبیرستانی او وقفه دار می شود و مارکز، یک سال به «سوکو» می رود، ولی از سال بعد، مجدداً به دبیرستان «سان خوزه» در «بارانکیلا» باز می گردد و دوباره در «جوونتود» نوشته هایی را به چاپ می رساند.

پس از اتمام آن سال تحصیلی، مارکز ساحل «آتلانتیک» را جهت رفتن به «بوگوتا» ترک می گوید و در بوگوتا، در کنکوری برای گرفتن بورسیه شرکت می کند. هشتم مارس همان سال (۱۹۴۳) به صورت شبانه روزی به دبیرستان «زیپاکوئیرا» در پنجاه کیلومتری بوگوتا وارد می شود.

به نظر اکثریت منتقدین آثار وی، مارکز به ویژه در برخورد های سیاسی واقع بین است و در چنین مواردی، نه با خود تعارف دارد و نه با کسی دیگر. پس از وقوع کودتای نظامی و روی کار آمدن حکومت نظامی در شیلی، اعلام کرد تا زمانی که «پینوشه» بر سر کار است، کتاب یا نوشته ای منتشر نخواهد کرد. اما او که همیشه بر مسئولیت انسان ها و به ویژه اندیشمندان تاکید ورزیده، ادعای خویش را نادیده گرفت و نوشتن را چاره سازتر از ننوشتن دانست که یکی از ثمره های این واقع بینی، نگارش کتاب «بازگشت پنهانی میگل لیتین به شیلی» بود که در سال ۱۹۸۶ انتشار یافت. همین کتاب بود که کاخ «مونه دا» و دستگاه «پینوشه» را لرزاند، و دنیا را به حیرت و تحسین وا داشت. مارکز در آن روزگار که در دبیرستان «زیپاکوئیرا» به تحصیل مشغول

بود، با انتشار مجله‌ای به نام «لیتراتورا»^۱ قدرت ادبی خویش را به سایر همکلاسانش باز شناساند، ولی متأسفانه نشریه‌ی فوق فقط در یک شماره انتشار یافت!

مارکز در سال ۱۹۴۷ به تحصیل در رشته‌ی حقوق در دانشگاه «بوگوتا» پرداخت. بی آن که نوشته‌ای را منتشر کند، مسئولیت ضمیمه‌ی دانشگاهی مجله‌ی هفتگی «رازون»^۲ را به عهده می‌گیرد و با «پلینیو مندوزا»^۳ و «کامیلا تورس»^۴ آشنا می‌شود. سپتامبر همان سال: انتشار اولین نوول در ضمیمه‌ی ادبی «ال اسپکتادور». دسامبر: گارسیا مارکز امتحانات سال اول حقوق را می‌گذراند.

کارتاجنا، ۲۱ مه ۱۹۴۸: گارسیا مارکز که «بوگوتا» را به قصد «کارتاجنا» ترک گفته بود، به تحصیل در رشته‌ی حقوق ادامه می‌دهد و اولین مقاله‌اش را در هفته‌نامه‌ی محلی «ال اونیورسال»^۵ چاپ می‌کند. برای شروع، ستونی به «ال اختصاص داده می‌شود، با نام «نقطه، سر خط».

ژانویه ۱۹۵۰: گارسیا مارکز مقاله‌نویس روزنامه‌ی «ال ارالدو»ی بارانکیلا می‌شود. شروع ستونی به نام «زرافه» که آن را با تلخیصی برگرفته از «ویرجینیا ولف» یعنی Septimus امضا می‌کرد. تا آخر همکاریش با «ال ارالدو» حدود چهارصد مطلب با امضای «زرافه» چاپ شد.

1- Literatura

2- Razon

۳- Plinia mendoza: جهت آشنائی بیشتر ر. ک کتاب بوی درخت گویا و (مصاحبه من با گابریل گارسیا مارکز) ترجمه لیلی گلستان (و) صفیه روحی - نشر نو -

۱۳۶۳

4- Camilo Torres

5- El Universal

آوریل همان سال: دایر کردن نشریه‌ی هفتگی «کرونیکا» ارگان «گروه بارانکیلا». گارسیا مارکز تا آخر همان سال در پُست سردبیری این نشریه باقی ماند. انتشار پنج نول و «سه‌نت، برای رمان». تحریر «هوخاراسکا»^۱

در سال ۱۹۵۱: گارسیا مارکز به «کارتاجنا» باز می‌گردد، جایی که والدینش در آن مستقر شده‌اند. تا ژوئیه به همکاری با «ال آرالدو» ادامه می‌دهد و از نو، در «ال اونیورسال» شروع به نوشتن می‌کند. در ماه سپتامبر همان سال «کومپری میدو»^۲ را منتشر می‌کند، روزنامه‌ای که فقط در دو شماره چاپ شد و بابت کار در آن جا پولی دریافت نکرد.

فوریه‌ی ۱۹۵۲: بازگشت به بارانکیلا و از سر گرفتن «زرافه» در «ال آرالدو». دستنویس «هوخاراسکا» از طرف انتشاراتی «لوسادا»ی بوئنوس آیرس رد می‌شود. گابریل از نو به نوشتن رمان «خانه» می‌پردازد.

۱۹۵۳ ژانویه: گارسیا مارکز روزنامه نگاری را رها می‌کند تا مَعْرِف یک ناشر شود. تمام سواحل آتلانتیک را زیر پا می‌گذارد. کتاب «پیرمرد و دریا» را می‌خواند. اکتبر همان سال: بازگشت به روزنامه نگاری. برای مدت سه ماه با دوستش «آلوارسپه‌دا سامودیو»^۳ سردبیری روزنامه‌ی «ال ناسیونال»^۴ را به عهده می‌گیرد.

فوریه ۱۹۵۴: نویسنده‌ی روزنامه‌ی «ال اسپکتادور» بوگوتا می‌شود. در آن نقد سینمایی هفتگی می‌نویسد که در نوع خود، کار

۱- این کتاب تحت عنوان «ساعت شوم» به فارسی ترجمه شده است.

2- Domprimido

3- Alvaro Cepeda Samudio

4- El Nacional

تازه‌ای است.

ژوئیه: با نوول «یک روز بعد از شنبه» در مسابقات ادبی برنده می‌شود. شروع درخشانی در گزارش روزنامه‌ای، گل سرسبد روزنامه‌نگاران «ال اسپکتادور» می‌شود.

۱۹۵۵، مارس و آوریل: گزارشی درباره‌ی «لئویس آلخاندرو و لاسکو»^۱ی مغروق که فضاحتی برای دولت آن زمان بود، می‌نویسد. مه: انتشار «هوخاراسکا» در بوگوتا.

ژوئیه: گارسیا مارکز نماینده‌ی «ال اسپکتادور» در اروپا می‌شود. برای شروع کار به کنفرانس «چهار بزرگان» در ژنو می‌رود. اوت: در ژنم مستقر می‌شود.

سپتامبر: به فستوال ونیز می‌رود.

اکتبر: سفر به طور ناگهانی به لهستان و چکسلواکی.

دسامبر: استقرار در پاریس که در آن جا «پلینیو مندوزا» را باز می‌یابد.

ژانویه ۱۹۵۶: تعطیلی «ال اسپکتادور» توسط هیأت حاکمه‌ی نظامی.

فوریه: همان روزنامه با نام «ال ایندپندنته»^۲ دوباره کار را از سر می‌گیرد.

مارس و آوریل: گارسیا مارکز در محاکمه‌ی قضیه‌ی «فویت»^۳ شرکت می‌کند.

آوریل: «ال ایندپندنته» انتشارش را به تعویق می‌اندازد. گابریل

1- Alejandro Velasco

2- El Independiente

3- Fuites

گارسیا مارکز بدون داشتن هیچ مادیاتی - پول - به فرانسه می‌رود. سپتامبر: به لطف «مندوزا» گزارشاتی برای هفته‌نامه‌ی «الیت»^۱ در «کاراکاس» می‌نویسد. این همکاری تا ماه مارس ۱۹۵۷ ادامه دارد. ۱۹۵۷ ژانویه: گارسیا مارکز نوشتن «کسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد» را تمام می‌کند.

مه: گارسیا مارکز به همراه «مندوزا» به آلمان شرقی می‌رود. ژوئیه: باز به همراه «پلینیو مندوزا»، به اتحاد جماهیر شوروی سفر می‌کند و از آن جا، به «مجارستان» می‌رود.

اکتبر: بازگشت به پاریس و نوشتن گزارشی طولانی درباره‌ی ممالک بلوک شرق که ابتدا پیش از این که در «اکستنسو»^۲ در بوگوتا به نشر در آید، به صورت قسمت‌هایی جداگانه در کاراکاس منتشر می‌شود.

نوامبر: گارسیا مارکز پاریس را به مقصد ژنève ترک می‌گوید. دسامبر: پلینیو مندوزا باعث می‌شود که او در هفته‌نامه‌ی ونزوئلیایی «مومتو»^۳ مقاله بنویسد. گارسیا مارکز به کاراکاس باز می‌گردد. در کلمبیا یک همه‌پرسی درباره‌ی سیستم جبهه‌ی ملی انجام می‌گیرد که در آن، آزادیخواهان و محافظه‌کاران، قدرت را بین خود تقسیم می‌کنند.

۱۹۵۸ مارس: در جریان یک سفر کوتاه به کلمبیا، گارسیا مارکز با «مرسدس بارکاپاردو»^۴ - نامزدش - ازدواج می‌کند.

مه: پلینیو مندوزا و گارسیا مارکز «مومتو» را ترک می‌گویند تا در

1- Elite

2- Extenso

3- Momento

4- Mercedes Barcha Pardo

نشریه‌ی کاپریل^۱ کار کنند. گارسیا مارکز سردبیر مجله‌ی «ونزوئلا گرافیکا» می‌شود. انتشار «کسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد» در بوگوتا در مجله‌ی ادبی «میتو»^۲. در همان سال گارسیا مارکز بسیاری از قصه‌های کتاب «مراسم تدفین مادر بزرگ» و کارِ رمان «ساعتِ شوم» را به پایان می‌رساند.

۱۹۵۹ ژانویه: پیروزی ارتش در انقلاب کوبا. پلینیو مندوزا و گارسیا مارکز چند روزی به کوبا می‌روند.

مه: گارسیا مارکز به اتفاق «مندوزا» به کلمبیا باز می‌گردد و هم‌زمان، دفتر «پرنسا لاتینا» را در کوبا افتتاح می‌کنند. اولین انتشار «هوخاراسکا» - ساعتِ شوم - به جهت جشنواره‌ی کتاب.

۱۹۶۰: گارسیا مارکز کلمبیا را به قصد هاوانا ترک می‌گوید و در آن جا به کار برای «پرنسا لاتینا» ادامه می‌دهد. چندی بعد، از همان جا مامور کار در نیویورک می‌شود. ۱۹۶۱ آوریل: چاپ مجدد «کسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد» در مدلین^۳ کلمبیا.

ژوئن: گارسیا مارکز از «پرنسا لاتینا» استعفا می‌دهد. نیویورک را ترک می‌کند، بازن و پسر دوساله‌ی خویش در مکزیکو مستقر می‌شود و از راه روزنامه‌نگاری گذران زندگی می‌کند، بعدها به نوشتن سناریو برای فیلم سینمایی می‌پردازد. دستنویس «ساعتِ شوم» را به مسابقه‌ی ملیِ ژمان که در بوگوتا توسط شرکت نفت «اسو» ترتیب یافته، می‌فرستد و جایزه‌ی اول را می‌رباید.

1- Capril

2- Mito

3- Medellin

۱۹۶۲: تولد دومین فرزند مارکز، انتشار «مراسم تدفین مادر بزرگ» به وسیله‌ی دانشگاه وراکروث مکزیک. انتشار «ساعت شوم» در نشریه‌ی «کوریخه آ»^۱ که نویسنده‌اش آن چاپ را به رسمیت شناخت.

۱۹۶۲: انتشاراتی «ارا»^۲ی مکزیکو کتاب «کسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد» را منتشر کرد. در پاریس ترجمه‌ی همان کتاب به چاپ رسید. گارسیا مارکز اولین روایت «پاییز پدر سالار» را می‌نویسد.

۱۹۶۵: شروع نوشتن «صد سال تنهایی»، یعنی شکل و عنوان قطعی همان رمان «خانه» که در سال ۱۹۴۹ در کارتاچنا شروع شده بود.

۱۹۶۶: تجدید چاپ «ساعت شوم» توسط انتشاراتی «ارا»، اولین چاپی که نویسنده آن را به رسمیت شناخت.

۱۹۶۸ آوریل: انتشار «صد سال تنهایی» در بوئنوس آیرس موفقیتی فوری که باعث شد کتاب به طور مداوم تجدید چاپ شود. چاپ مجدد کتاب‌های پیشین گارسیا مارکز.

اوت: ملاقات با پاپ اعظم در کلمبیا. سفر گارسیا مارکز به دور آمریکای لاتین، از جمله کشورهای آرژانتین، پرو، کلمبیا و ونزوئلا. گارسیا مارکز مکزیک را به قصد «بارسلون» ترک می‌گوید. انتشار ترجمه‌ی فرانسوی «صد سال تنهایی».

۱۹۶۹: صد سال تنهایی، جایزه‌ی فرانسوی بهترین کتاب خارجی را می‌برد. گارسیا مارکز روی رمان «پاییز پدر سالار» کار می‌کند.

۱۹۷۰: در بارسلون «سرگذشت یک غریق» چاپ می‌شود.

گارسیمارکز پس از این که مقام اهدایی کنسولی در بارسلون را رد می‌کند، به سفر طولانی در کشورهای کاراییب می‌پردازد.

۱۹۷۲: انتشار نول‌های کتاب «داستان غم‌انگیز و باور نکردنی ارندیرای ساده‌دل و مادر بزرگ سنگ‌دلش». گارسیمارکز در کاراکاس جایزه‌ی «رومولو گالگوس»^۱ را در مورد بهترین ژمان به دست می‌آورد. این جایزه به بهترین ژمان اسپانیایی - آمریکایی پنج سال گذشته تعلق می‌گیرد. او مبلغ جایزه را به M.A.S یعنی حزب چپ ونزوئلا اهدا می‌کند.

۱۹۷۳: برای آن که مسایل مالی انتخابات حزب MAS راحت‌تر صورت بگیرد، گارسیمارکز اجازه می‌دهد تا کتابی از بعضی مقالات او که در سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ در ونزوئلا نوشته بود، را منتشر سازند.

۱۹۷۶: انتشار «پاییز پدر سالار». گارسیمارکز هر چه فعالانه‌تر نقش سفیر پنهانی را در موارد ترقیخواهانه و انسانی آمریکای لاتین و جهان سوم بازی می‌کند. در جلسات انقلابی «برتراند رسل» در نقش یکی از اعضای هیات منصفه، همراهی و شرکت می‌کند.

۱۹۷۷: انتشار ترجمه‌های فرانسوی «پاییز پدر سالار»، «مراسم تدفین مادر بزرگ» و «داستان غم‌انگیز و باور نکردنی...»

۱۹۷۸: گارسیمارکز در بنیاد «آبناس»^۲ با پاپ و شاه اسپانیا ملاقات می‌کند و به دنبال آن، مأموریت‌های بشر دوستی جریان می‌یابد. انتشار ترجمه‌ی فرانسوی «سرگذشت یک غریق».

۱۹۸۰: چاپ مجدد ترجمه‌ی فرانسوی «کسی به سرهنگ نامه

نمی نویسد»

سپتامبر: گارسیا مارکز به طور مرتب با «ال اسپکتادور» بوگوتا همکاری می کند، مقاله هایش را تعداد فراوانی از جراید دنیای اسپانیایی زبان به چاپ می رسانند.

۱۹۸۱، فوریه: اولین مجموعه آثار روزنامه نگاری اش در بارسلون چاپ می شود.

مارس: توسط ارتش کلمبیا تهدید می شود. گارسیا مارکز فوراً کشورش را ترک می گوید و در حالی که قصد داشت مدت طولانی در آن جا بماند، به مکزیك باز می گردد.

آوریل: «شرح وقایع یک قتل از پیش اعلام شده» مقارن با بوگوتا، در بارسلون و بوئنوس آیرس هم چاپ می شود. تیراژ کامل این کتاب در چاپ اول به دو میلیون نسخه رسید. کتاب بلافاصله به تمام زبان ها ترجمه و فیلمی نیز تحت همین عنوان ساخته می شود.

دسامبر: گارسیا مارکز به دریافت «لوژیون دونور» از دست فرانسوا میتران، رئیس جمهور فرانسه نایل می گردد.

۱۹۸۲: انتشار کتاب «چشمان آبی رنگِ سگ» - همین کتاب - توسط انتشارات «سود آمریکانا» و اخذ جایزه ی ادبی نوبل!

۱۹۸۶: کتاب «عشق سالهای وبا» و همزمان با انتشار، به اکران در آمدن فیلم آن که توسط خود نویسنده کارگردانی شده بود.

۱۹۸۹: انتشار کتاب «ژنرال در هزار توی خویش» که در سطح جهانی جنجال آفرید.

دهه ی نود: انتشار کتاب «عشق، شیاطین و دیگر هیچ»، «پرونده ی یک گروگان گیری»، باز نگارش روایت دوم «خانه بزرگ» بر مبنای سوژه آلبارو سپه دا سامودیو (۱۹۹۲)، کارگاه سناریو (۱۹۹۷)، کلاسهای

قصه نویسی (۱۹۹۸)، رویاهایم را برای اجازه گذاشته‌ام و به خاطر آزادی (۱۹۹۹)، دوره چهار جلدی یادداشت‌ها و دو عنوان کتاب دیگر تحت عناوین «آمریکا و اروپا» و «فیدل^۱ و من» (۲۰۰۰ میلادی) و آخرین کتاب این نویسنده، تحت عنوان «آنتالوژی ادبیات آمریکای لاتین» در سال ۲۰۰۲ انتشار یافته است.

اینک، گابریل گارسیا مارکز به سن هفتاد و چهار سالگی در شهر «بوگوتا»، زادگاهش در کلمبیا به همراه همسر، دو فرزند و نیز عروس‌ها و نوه‌هایش زندگی می‌کند. در حال حاضر او مبتلا به بیماری سرطان بوده و تحت مراقبت‌های ویژه قرار دارد. از چندی پیش، وی رسماً به عنوان «بزرگ‌ترین مرد کلمبیا» و «مرد سال ۱۹۹۹ آمریکای لاتین» شناخته شده است. شایان ذکر است که در سال ۲۰۰۰ میلادی، مردم کلمبیا با آن سال طومارهایی، خواستار پذیرش ریاست جمهوری کلمبیا توسط گابریل گارسیا مارکز بودند که نامبرده چنین سمتی را پذیرا و عهده‌دار نگردید.

ناشر

۱. منظور از فیدل کاسترو می‌باشد.